

The analysis of the domain of tenors and vehicles in Fereidoon Tavalloli's poem

Shahrzad Reza Doost*
Shahin Ojaq Alizade**
Amir Hossein Mahoozi***

Abstract

"Simile" as one of the figures of speech and a type of semantic deviation, promotes the form and the aspects of poetry and also creates a tender and artistic atmosphere in the poem. It makes the atmosphere of a poem more tangible for readers and due to this fact it makes the poem eloquent and attractive. "Fereidoon Tavalloli" knew this important matter and used it very well; in a way that among other semantic deviations, he has chosen simile two hundred and ten times. He used an abundance of sensory similes rather than the other kind of simile that shows his tender and extroverted soul. It is absorbing that his personal life is vividly noticeable in similes of his poems; however, his job as an archaeologist has no straight aspects. He regards the Baroque period and he might have a deal with the Oedipus complex. Using a descriptive-analytical method, this study concentrates on different kinds of simile and the domain of tenors and vehicles that had been used in Tavalloli's poems. Also, this study can be a presentation of the poet's mind and sensation.

Keywords: Fereidoon Tavalloli's poem, semantic deviation, simile, fields of Simile

References

- Assadollahi, Kh. & Beygloo, M. (2012). Defamiliarization and meta-normality in Mulavi's poem, *Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bustan-e Adab) Journal*, Shiraz University, 4 (1), 11
- Alavi Moghaddam, M. (1998). *Contemporary Critical Theory*, 1st ed., Tehran: SAMT.
- Bahmani Motlagh, Y. (2012). Structure and content analysis of Fereidoon Tavalloli, *Stylistics of Persian Poetry, and Prose (Bahar-e Adab)*. (18).
- Farrokhzad, F. (1984). *Believe at the beginning of the cold season*, 6th ed., Tehran:

* Ph. D. Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Roodehen Branch, Tehran, Iran

** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Roodehen Branch, Tehran, Iran
alizade@riau.ac.ir

*** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University of Damavand, Tehran, Iran

Received: 11/12/2019

Accepted: 12/01/2020



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

[Doi: 10.22108/liar.2020.120472.1761](https://doi.org/10.22108/liar.2020.120472.1761)

Morvarid.

- Fotuhi, M. (2014). *The rhetoric of Image*, 3rd ed., Tehran: Sokhan.
- Loran. E. (2006). *Freud Lexicon*. Movalleli Keramat (trans.), Tehran: Ney.
- Maahuzi, A. (2011). *Investigation of simile in Shams's works*, 1st ed., Tehran: Research Deputy Publication of Azad University.
- Mahmoodi, A. M. (2017). "Study of structural transformation and verses form from Constitutional Revolution to after Islamic Revolution", *Literary Arts Journal*, 9(3).
- Mahmoodi, A., *A study of allusion in the poetry of five contemporary poets (Tavallali, Ebtehaj, Moshiri, Khuyee, Atashi)*. MA thesis, Imam Khomeini International University (2000). Supervisor: Mohammad Hussein Mohammadi.
- Parham, M. (2004). *Hope in Desperation*, Tehran: Abi.
- Saleh Abadi, Kh., *Forms of Imagination in the poetry of Fereidoon Moshiri, Fereidoon Tavallali, Golchin Gilani*, MA thesis (2010), Islamic Azad University of Sabzevar. Supervisor: Abolqasem Amir Ahmadi.
- Sattari, J. (1998). *Reflection of Myth in Blind Owl*, 1st ed., Tehran: Toos.
- Seyyed Husseini, R. (2005). *Literary Schools*, 13th ed., Tehran: Agah.
- Shafiei Kadkani, M. (1999). *Forms of Imagination in Persian Poetry*, Tehran: Agah.
- ----- (2011). *With lamp and Mirror*, 1st ed., Tehran: Sokhan.
- Tavallali, F. (1946). *Raha*, 1st ed., Shiraz: Mostafavi.
- ----- (1949). *Shegarf*, 1st ed., Shiraz: Javidan.
- ----- (1962). *Naafe*, 1st ed., Tehran: Zendegi.
- ----- (1966). *Pouyeh*, 1st ed., Shiraz, Kanoon Tarbiat.
- ----- (1990). *Bazgasht*, 1st ed., Shiraz: Kanoon Navid.
- ----- (2007). *Kaboos*, 1st ed., Shiraz: Kanoon Navid.
- Tabrizi Shirazi, M. (2010). *Inscription of Fereidoon Tavalloli in political and social literature in the Mohammad Reza Pahlavis government*, 1st ed., Tehran: Jomhuri.
- Taghavi Asl, S., *A study of music, emotion in the poetry of Fereidoon Tavalloli*, MA thesis, Sistan & Baluchestan University (2011), Supervisor: Abdollah Vaseq Abbasi.
- Vaseq Abbasi, A. & Etehad, H. (2019). Review and analysis of simile in *Badr Chachi's divan*, *Literary Arts Journal*, 11(2), 27.

تحلیل قلمروهای مشبه و مشبّه‌به در اشعار فریدون تولّی

شهرزاد رضادوست*، شهین اوجاق‌علیزاده** و امیرحسین ماحوزی***

چکیده

«تشبیه» راهی به سوی برکشیدن فرم و صورت و ایجاد فضای لطیف و هنری در شعر است. همچنین باعث ملموس‌تر شدن فضای شعر برای مخاطب و شیوایی بیشتر کلام و گیرایی آن می‌شود؛ بررسی و تحلیل قلمروهای تشبیه نیز سبب کشف و شناخت هرچه بیشتر جهان‌بینی شاعر می‌شود. فریدون تولّی اهمیت تشبیه را به‌خوبی دریافته است؛ به‌گونه‌ای که از میان سایر فراهنجاری‌های معنایی به تشبیه با بسامد دوپست و ده مورد نگاه ویژه داشته است. فراوانی تشبیه‌های حسّی به حسّی در شعر تولّی نشان‌دهنده طبع نازک و برون‌گرای شاعر است. در تشبیه‌های شعر تولّی توجه وی به مکتب باروک را می‌توان نشانه‌ای از شخصیت متزلزل و متغیر او دانست و درگیری احتمالی او با عقده ادیب را از خلال تکرار نام‌اندام‌های مادرانه در مشبه و مشبّه‌به‌های شعرش دریافت. از تشبیه‌های او برمی‌آید که شعر برای او وسیله‌ای است برای دفاع از خود در برابر رقیبان ادبی و سیاسی و از طرفی مایه آرامش و تسکین آلام درونی بوده است. در این مقاله با نگاهی تحلیلی - توصیفی به بررسی قلمروهای مشبه و مشبّه‌به در مجموعه اشعار فریدون تولّی پرداخته شده است که به گونه‌ای معرف فضای ذهنی و احساسی شاعر است.

کلید واژه‌ها: شعر، فریدون تولّی، تشبیه، قلمرو تشبیه

مقدمه

هر شاعر یا نویسنده‌ای برای زیبایی و برجسته‌کردن اثر خود سعی می‌کند تکنیک‌های تازه‌ای را بیازماید و در ذهن مخاطب باقی بماند. یکی از این تکنیک‌ها استفاده از فراهنجاری به معنای واردکردن واژگان نو یا ترکیبات تازه، گریز از ساختارهای دستوری متداول و کهن، استفاده نو از آرایه‌های ادبی و یا احیای واژگان گذشته به‌شکلی است که تاکنون سابقه نداشته است. فریدون تولّی نیز از جمله شاعرانی است که به این نکته توجه داشته و در شعر خود از انواع فراهنجاری به‌ویژه فراهنجاری معنایی استفاده چشمگیری کرده است. نگاه فرمالیست‌ها به شعر تنها براساس فرم صورت می‌پذیرد و هدف آنها نه کشف درونیات شاعر که کشف و معرفّی زیبایی‌های نهفته درون شعر شاعر است، اما تشبیه که یک رکن برجسته صورخیال

rezadoost6320@yahoo.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، تهران، ایران

alizade@riau.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، تهران، ایران (مسئول مکاتبات)

ahmmahoozi@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور دماوند، تهران، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

است، بین این دو نظرگاه هم‌پوشانی برقرار می‌سازد.

تشبیه به سخن پرداز یاری می‌دهد تا با تصرف در پدیده‌ها و عناصر محسوس و معقول از زاویه تازه‌ای به آنها نگاه کند و از این مسیر بسیاری از مفاهیم ذهنی و مجرد را برای مخاطب خویش ملموس و درک‌پذیر کند. باید گفت تشبیه همواره نقش اساسی در پرداخت و آفرینش صور خیال داشته است (واتق عباسی، ۱۳۹۸: ۱).

معیار تمایز هنجارگریزی از فراهنجاری این است که در هنجارگریزی عناصر زیبایی شناختی بسیار کم‌رنگ و نادیدنی است، اما در فراهنجاری عناصر ادبی نمودی کاملاً عینی می‌یابند (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴). هرچه این عناصر هنری‌تر و با دقت بیشتر استفاده شود، بر ادبیت کلام افزوده خواهد شد. انواع فراهنجاری شامل گویشی، واژگانی، نوشتاری، زمانی سبکی، دستوری و معنایی است. در فراهنجاری معنایی «گاه شاعر با به‌کارگیری آرایه‌های زیباشناختی و معنایی، برجسته‌سازی ادبی می‌کند؛ زیرا هم‌نشینی واژه‌های معمول، در سطح معنایی براساس قواعد حاکم بر زبان عادی و هنجار تابع محدودیت‌هایی است» (همان: ۹۷).

در هنجارگریزی معنایی که یکی از انواع مهم هنجارگریزی در تقسیم‌بندی لیچ است، شاعر با نظام معمول ساخت واژه یا جمله کاری ندارد، بلکه با همان واژه‌های معمول، مطلبی را بیان می‌کند که مفهوم آن خلاف رسم و عادت معمول است (اسداللهی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴).

از آنجاکه استفاده از این آرایه‌ها باعث به چالش کشیدن ذهن مخاطب و تلاش وی برای کشف معنا می‌شود، فراهنجاری معنایی باعث جذابیت بیشتر متن برای مخاطب خواهد شد. همان‌گونه که گفته شد، یکی از راه‌های ساخت فراهنجاری معنایی استفاده از تشبیه است که در اینجا به بحث تشبیه و ویژگی‌های آن در شعر فریدون توللی پرداخته خواهد شد. در این مقاله ضمن بررسی تشبیه در دفترهای شش‌گانه شعر فریدون توللی (پویه، نافه، رها، بازگشت، شگرف و کابوس) نگاهی دقیق از نظر حسّی و عقلی‌بودن تشبیه‌ها شکل گرفت و سپس قلمروهای مشبّه و مشبّه‌به بررسی و شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهشگران تاکنون بیشتر به بررسی شعر فریدون توللی از دیدگاه رمانتیسم و رمانتیسم سیاه توجه داشته‌اند و نگاه فرمالیستی به شعر فریدون توللی سابقه چندانی ندارد و محدود به موارد زیر است: از میان کتاب‌هایی که به موضوع شعر و زندگی فریدون توللی پرداخته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: با چراغ و آینه: محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۹۰)، شعر زمان ما، فریدون توللی: فیض شریفی، امید در کام نومی‌دی، مهدی پرهام.

تقوی اصل (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با موضوع «بررسی تحیل، موسیقی و عاطفه در شعر فریدون توللی» به بررسی سه عنصر از عناصر پنجگانه شعر در مجموعه آثار توللی پرداخته است. بهمنی مطلق (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل ساختار و محتوای قصاید فریدون توللی» نگاهی به بلاغت در شعر این شاعر داشته است. محمودی (۱۳۹۶) نیز در مقاله «بررسی تحول ساختار و شکل غزل از انقلاب مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی» بر آن است که توللی زبان و محتوای غزل را متناسب با عواطف غنایی و گاه متأثر از شعر غرب سروده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. نگارنده علاوه بر تصویرسازی تصویرسازی ماهیت، ویژگی‌ها، وضعیت موجود و مسئله تحقیق) به تشریح، تبیین دلایل، چگونگی و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. ابزار تحقیق یادداشت‌برداری از منابع کتابخانه‌ای بوده است و جامعه تحقیق شش مجموعه شعر فریدون توللی است که به صورت کامل

بررسی شده‌اند.

بحث و بررسی

در شعر فریدون توللی، تشبیه به دلیل نگاه خاص و هنرمندانه شاعر از برجستگی و جذابیتی عمیق برخوردار است و به نظر می‌رسد برخی تشبیه‌ها کاملاً برساخته تخیل و ذهن شاعر است و حاصل تقلید یا تأثیرپذیری وی از شاعران پیش از خود نیست؛ آنچه در تشبیه‌های شعر وی توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، منحصر به فرد بودن قلمروهای تشبیه اوست که به دلیل تنوع و خاص بودن می‌تواند معرف دنیای درون و بیرون او باشد. از طرفی در این قلمروها بررسی جنبه معقول یا محسوس بودن طرفین تشبیه در کشف دنیای شاعر و حتی زیبایی‌های شعر او کمک شایانی می‌کند. در این مقاله قلمروهای شعر توللی هم در بخش مشبه بررسی شده است و هم در بخش مشبه‌به، در بحث مشبه پرسامدترین قلمروها عبارت‌اند از: افراد (۵۷ مورد)، اندام انسان (۴۸ مورد)، عناصر طبیعت (۲۴ مورد)، امور انتزاعی (۱۵ مورد)، مفاهیم مربوط به هنر و ادبیات (۱۱ مورد)، سایر قلمروها کمتر از ده بار تکرار داشته‌اند که در جدول‌ها با جزئیات ذکر شده است، در بحث مشبه‌به نیز پرسامدترین قلمروها را اشیا (۴۲ مورد)، گل و گیاه و درخت (۳۷ مورد)، جانوران (۲۸ مورد)، عناصر طبیعت (۲۴ مورد) و امور انتزاعی (۱۱ مورد) به خود اختصاص می‌دهند.

در ادامه نمونه‌هایی از تشبیه‌های تأمل‌برانگیز با قلمروهای خاص و ویژه در شعر توللی بررسی می‌شود:

قلمرو افراد:

توللی در مجموع به انسان توجه بسیاری دارد و در جایگاه مشبه بالاترین تکرار از آن افراد است (با پنجاه و هفت مورد)؛ البته در بحث مشبه‌به تنها هشت بار به افراد اشاره می‌کند. اما نکته مهم اینجاست که در بحث مشبه که پرسامدترین گزینه نسان است، از میان پنجاه و هفت مورد، بیست و پنج بار معشوق و بیست و دو بار خود (عاشق) را اساس تشبیه قرار داده و این نشان از اهمیت حس رمانتیک برای توللی دارد.

معشوق:

- تو بیدمشک منی ای به سینه زنبق و یاس
که عطر دوش و برت نافه تار آید (توللی، ۱۳۵۳: ۲۱۳)
- دانی که کیستی تو به بستان‌سرای عشق؟
طاووس چترگستر موزون خرامه‌ای (توللی، ۱۳۸۶: ۱۰۶)
- تو گویی یکی قوی سیمین تن است
به نیلینه استخر مهتاب‌ها (توللی، ۱۳۶۹: ۲۰)

تشبیه معشوق به بیدمشک که مظهر لطافت و نرمی و بوی خوش است، در کنار مواردی که معشوق را به مریم، یاس، بید و نیلوفر در گل‌ها یا آهو و تیهو و گربه ملوس و قو در حیوانات تشبیه می‌کند، نشان می‌دهد معشوق برای او مظهر لطافت و زیبایی است و آنجا که معشوق را به طاووس تشبیه می‌کند، زیبایی همراه با غرور او را وج شبه دانسته است.

عاشق:

- لوء لوء صفت اندر بن این بحر سبک‌جوش
می غلتم و بر موج گران‌قدر خسم نیست (توللی، ۱۳۴۱: ۱۹۷)
- در این بیت شاعر خود را به مروارید غلتان تشبیه کرده است، اما از بی‌مهری یاران و هم‌تایان گله دارد که قدر او را نمی‌شناسند.

- خامی نگر که ژاله صفت پیش آفتاب

در انتظار دولت پاینده‌ام هنوز (توللی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)
در این بیت نیز خود را به ژاله که هم نماد کوچکی و زودگذربودن است و هم با خیال رسیدن به خورشید به بیهودگی
تلاش می‌کند تشبیه کرده و از آینده خود ناامید است.

از میان گل‌ها و گیاهان خود را بیشتر به گیاهان ضعیف و وابسته (برگ خزانی، سبزه، دانه، اسپند و ساقه پیچان نیلوفر)
تشبیه می‌کند.

- بگذار تا چو سبزه به پای تو سر نهم

ای نازنین که بید خوش سایه‌گستری (توللی، ۱۳۵۳: ۷۰)

حیواناتی که از آنها سخن می‌گوید به ظاهر حیوانات قوی و بزرگی هستند، اما جالب است که غالباً شاعر اگر نقطه ضعفی
در وجود آنها وجود دارد، آن صفت را به خود نسبت داده است؛ برای مثال:

- پابوس عشقم زین لبان، همچون سگت روز و شبان

ای طوطی شیرین‌زبان این گربه رقصانی چرا؟ (توللی، ۱۳۴۵: ۱۳۷)

در بیت بالا به قدرت، جسارت، شهامت و وفاداری سگ اشاره‌ای نشده است، بلکه حالت پابوسی و اظهار نیاز از میان
صفت‌های سگ را برای خود برگزیده است.

یا:

- با خوی پلنگی چه کنم؟ کان بت شیرین

آسوده بر آن سبزه چو آهوی ختن مست (توللی، ۱۳۵۳: ۲۰۵)

در اینجا شاعر اگرچه خود را به پلنگ تشبیه کرده، خصلت‌های بزرگ مثل قوی‌پنجگی یا دوندگی پلنگ را در نظر نگرفته
است، بلکه خوی شکارطلبی و خواهندگی و عاشق بودن بر شکار را در نظر دارد. گاه نیز خود را با اقتدار به پلنگ یا نهنگ
تشبیه می‌کند، اما عموماً این اقتدار را در برابر شاعران دیگر و رقبای خود نشان می‌دهد نه معشوق؛ برای مثال:

- لکه‌ها بندد به من هر زشتخوی از کینه اما

زیورافزاتر کند هر لکه، چون زیباپلنگم (توللی، ۱۳۵۳: ۵۵)

که سخنان حاسدان و زشت‌خویان را نه تنها ننگی برای خود نمی‌داند که معتقد است کینه اینان وی را قوی‌تر و باشکوه‌تر
می‌کند.

- سازگاری چون وزغ با گند مردابم نباشد

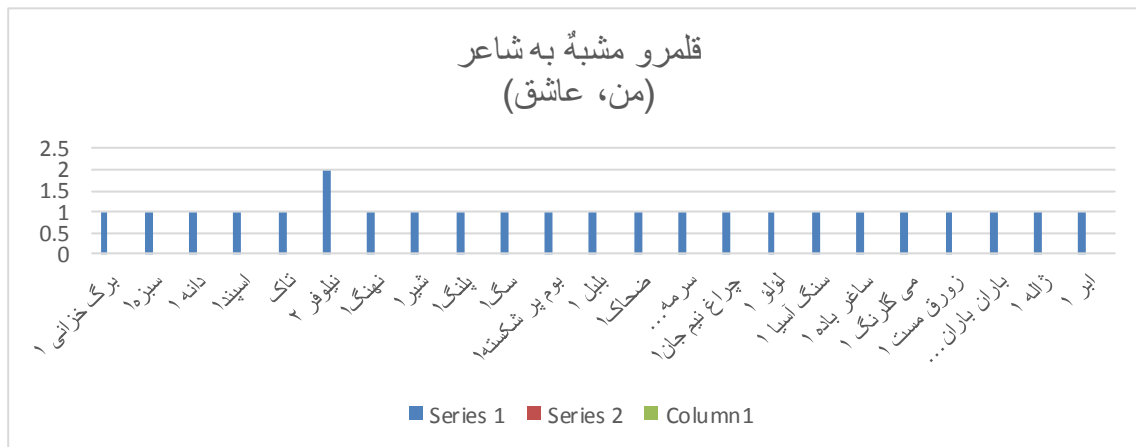
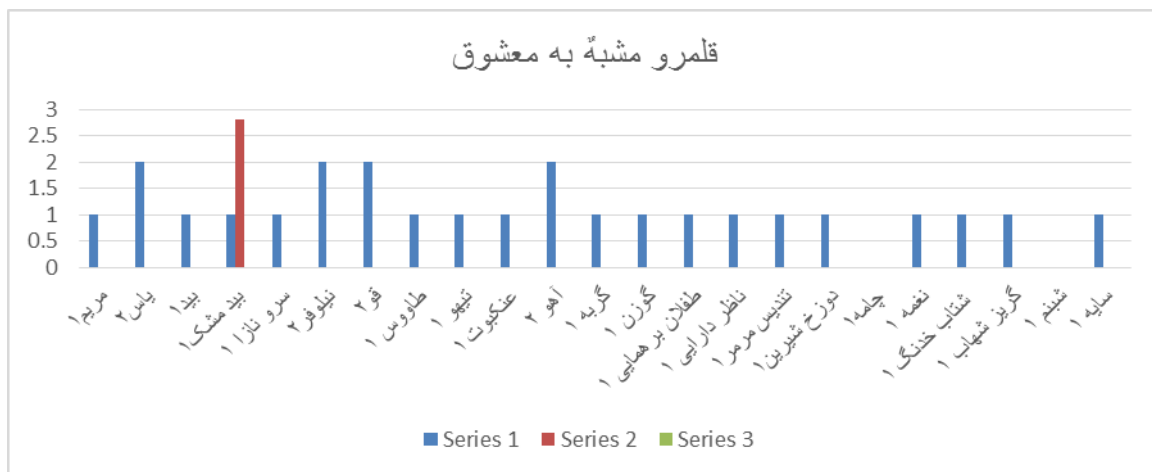
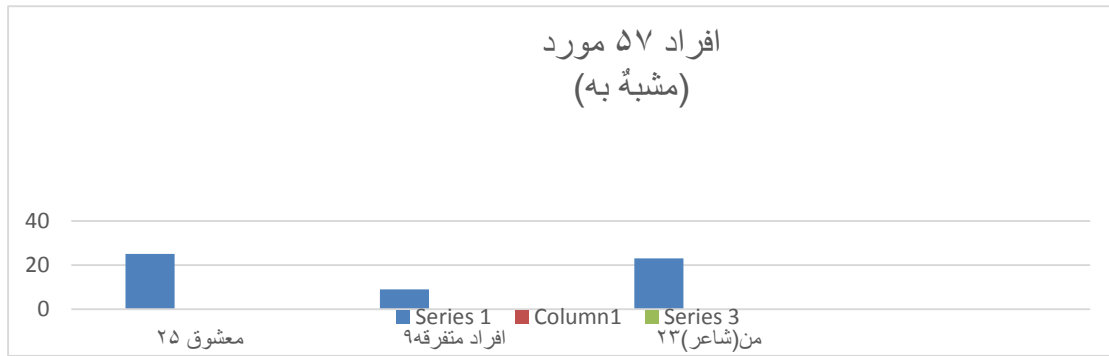
من که در ژرفای دریاها طوفان زان نهنگم (همان: ۵۵)

خود را در صحنه رقابت مرد روزهای سخت و قوی‌ترین فرد عرصه می‌داند.

اما در دیگر موارد معمولاً به عناصر کم‌توان یا افسرده مثل بوم پرشکسته، چراغ نیم‌جان، ژاله و... تشبیه می‌کند.

نتیجه بررسی قلمرو

غلبه ذکر عاشق و معشوق در این قلمرو نشان از برتری حس عاشقانه برای شاعر دارد؛ به این صورت که معشوق را بیشتر
از همه افراد در زندگی می‌بیند و می‌ستاید و خود را در جایگاه عاشق پذیرفته است و حالات خود در برابر معشوق را بیشتر
بیان می‌کند. همواره در برابر معشوق خود را همچون شعر سبک عراقی حقیر می‌داند، اما آن‌گاه که مخاطب وی شاعران دیگر
یا رقبای ادبی و سیاسی هستند، خراسانی‌وار از سر غرور سخن می‌گوید و گویی از بالا به آنها می‌نگرد.



قلمرو اندامها

توکلی در حیطه مشبه‌به اندامها (اندام بدن و صورت) توجه بسیار زیاد دارد؛ به طوری که چهل و هشت بار آنها را در اساس تشبیه قرار داده و هفت بار نیز در جایگاه مشبه به از آنها استفاده کرده است و از این میان پس از پیکر و چهره، دل با تکرار پنج مرتبه بالاترین بسامد میان سایر اعضا بدن را دارد و نکته جالب اینجاست که در مقام مشبه حالات و جایگاه متفاوتی را در ذهن توکلی به خود اختصاص داده است؛ مثلاً در مثال نخست دل سرگشته و حیران است و تشبیه آن به سگ گم کرده صاحب و نالان به نظر تشبیهی بدیع است.

- دل در طلبت چون سگ گم کرده خداوند
شب نیست که بیچاره به هر گوشه نلاید (توللی، ۱۳۴۵:۱۱۰)
اما در بیتی دیگر دل را با نگاهی دیگر می بیند:
- پا درکش و بشتاب ز من کاین دل پرسوز
بیغولۀ هول است و چراگاه نهیب است (توللی، ۱۳۴۱:۱۴۹)
به نظر می رسد دل برای شاعر فضایی وسیع، ترسناک و خونین است؛ چنان که در بیت دیگری نیز دل را به شفق تشبیه می کند (توللی، ۱۳۲۹:۱۶۹).

«گیسو» نیز از جمله عناصری است که با تکرار چهارباره در تشبیهات، در جایگاه مشبّه برای شاعر مهم بوده است و البته مشبّه‌هایی که برای گیسو استفاده کرده است، در نوع خود قابل درنگ به نظر می رسد، برای مثال تشبیه گیسو به سایه:
- بر گردنش آن هاله گیسوی دلاویز
چون سایه ابری است که بر یاسمن افتد (توللی، ۱۳۴۵:۲۴)
در این بیت به زیبایی حس رمانتیک توللی و تأثیرپذیری او از مکتب رمانتیسم به واسطه تأثیرپذیری او از احساسات و طبیعت به چشم می خورد.
یا تشبیه گیسو به بیت شعر:
- بر عاج بازوانت، گیسوی آبنوسی
باشد خجسته‌بیتی، از نغمه‌ساز طوسی (توللی، ۱۳۸۶:۱۳۹)
که تشبیه گیسو به بیت شعر - شعری به سبک و سیاق شاهنامه فردوسی - تصویری فوق‌العاده هنری و زیبا ساخته است.
- آن خرمن گیسوی تو بر شانه چه زیباست
خواهم که بر آن برف سمن‌پوش بمیرم (توللی، ۱۳۴۵:۱۱)
شاعر شانه را به برف و گیسوی معشوق را به یاسمن تشبیه کرده است؛ شانه در جایگاه مشبّه، در شعر توللی دو بار تکرار شده و هر دو بار هم در موقعیت مشبّه قرار دارد (توللی، ۱۳۴۱:۱۰۰). شانه مادر برای هر کودکی یادآور حس درآغوش کشیده شدن است و برای توللی که در شش سالگی مادر خود را از دست داده و از این موهبت محروم بوده، بارها با حسرت از آن یاد کرده است. او حتی آن‌گاه که از همسر یا دختر خود نام می برد، از اینکه مادرانه از او مراقبت می کنند یا او را می بخشند خشنود و سپاسگزار است.

«بر من که مهربانی مادر ندیده‌ام
شایسته‌مادری و گران‌مایه‌همسری» (توللی، ۱۳۵۳:۷۰)
«هر لقمه که برگیرد و بخشد به من از مهر
لدّت دهم گر همه از نان جوین است» (توللی، ۱۳۴۵:۱۷۴)
- پر از شعر نابم چو پستان ابر
خوش آن دم که بر باغ جان دوشی‌ام (توللی، ۱۳۴۵:۲۲).

در این بیت شاعر خود را به ابر، ذهن خود را به پستان ابر (مشبّه به) و به‌گونه‌ای مُضمّر شعر خود را به باران تشبیه کرده است. توجه شاعر به اندام‌های مادرانه نشان پایان‌نیافتن سوگ مادر برای وی تا پایان عمر است و درگیری شاعر با عقده ادیب را متداعی می کند؛ زیرا چنانکه از شعر او بر می آید، همواره حس منفی نسبت به پدر و در مقابل عشق عمیق نسبت به مادر در او وجود داشته است.

تعبیر عقده ادیب را زیگموند فروید اولین بار در سال ۱۸۹۵ به کارگرفت و نام این عقده با نظر به افسانه «ادیپ شهریار» نوشته سوفوکل انتخاب شد و «به مجموعه ای از تصورات و احوالات قلبی دلالت دارد که مربوط به عواطف کودک به مادر و احساسات پرخاشگرانه او به پدر می شود (اسون، ۱۳۸۵: ۹۲). این عقده در سنین سه تا پنج سالگی کودک شکل می گیرد، «حال اگر کودک نتواند از نظر روحی از قیمومیت عقده ادیب رها شود، این عقده در روانش کشاکشی برمی انگیزد که سرچشمه اختلالات نفسانی و روان‌نژندی است (ستاری، ۱۳۷۷: ۲۲).

نمونه دیگر از توجه او به اندام‌های مادرانه را می توان در بیت زیر دید:

– آغوش سمن پوش تو ای دوزخ شیرین

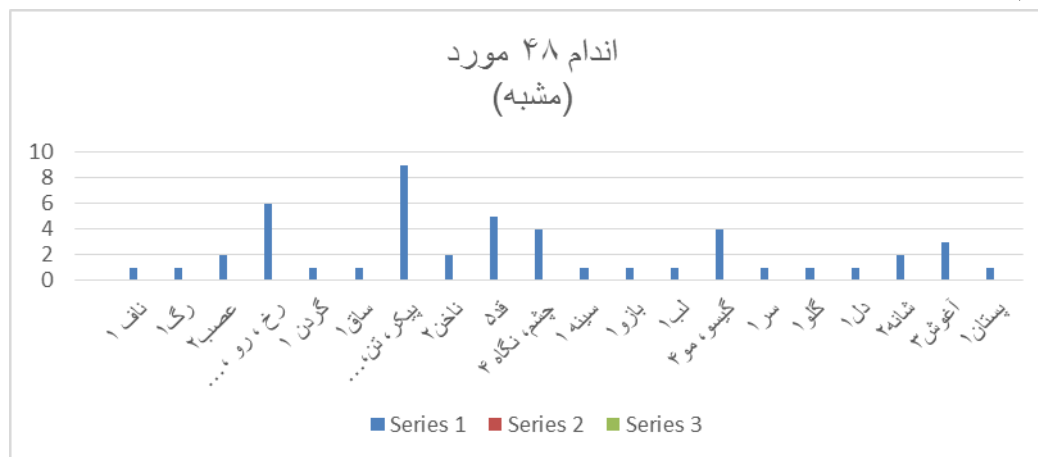
ما راست در این گوشه ویران ارمی خوش (تولگی، ۱۳۴۵: ۹۶)

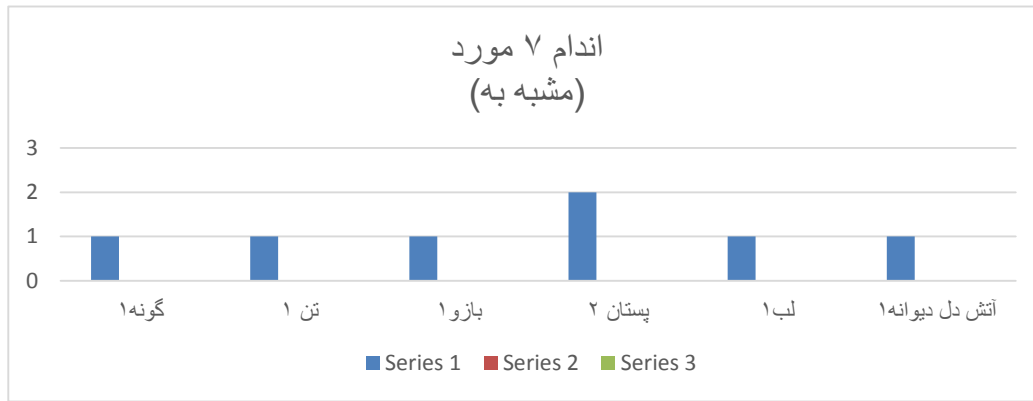
در این بیت نیز شاعر آغوش معشوق را به باغ ارم تشبیه کرده است که برای او جایگاهی آرامش برانگیز و خوشایند است. نکته جالب در تشبیه‌های شعر تولگی این است که عموماً مشبه‌های به کارگرفته شده برای اندام معشوق سرشار از لطافت و زیبایی و حس خوب و مثبت است؛ درحالی که اندام‌های خود را به عناصر منفی، زشت و ناخوشایند تشبیه می کند و نکته دیگر اینکه تنها چهار اندام خود را در شعرش اساس تشبیه قرار داده و سه عضو را بیش از یک بار به کار برده است، به گونه ای که از میان نه بار تشبیه اندام خود پنج بار دل را مشبه قرار داده است تشبیه دل به کور (تولگی، ۱۳۵۶: ۴۹)، به سگ (تولگی، ۱۳۶۹: ۱۱۰)، به چنگ (تولگی، ۱۳۴۵: ۲۰۱)، به چراگاه نهیب و بیغول هول (تولگی، ۱۳۴۱: ۱۴۹)، دو بار عصب را به مار تشبیه کرده (تولگی، ۱۳۴۱: ۱۹۸ و ۲۰۱)، یک بار بازو را به مار (تولگی، ۱۳۴۱: ۳۷) و یک بار قد خود را به کمان تشبیه کرده است (تولگی ۱۳۴۱: ۲۱۲).

نتیجه بررسی قلمرو

تولگی به اندام انسان توجه بسیار زیادی دارد و چه در بحث مشبه و چه مشبه‌به بارها از اندام‌های مختلف سخن می گوید. توجه شاعر به اندام‌های مادرانه می تواند نشانه درگیری وی با عقده ادیب باشد.

از تحلیل قلمرو اندام و تقسیم آن به اندام‌های عاشق و معشوق چنان برمی آید که اولاً اندام معشوق برای او بیشتر مورد توجه و سرایش بوده است تا خودش که البته می تواند نشانه توجه ویژه او به معشوق باشد، ثانیاً اندام‌های معشوق معمولاً به عناصر زیبا، مثبت و خوشایند تشبیه شده‌اند، اما اندام‌های عاشق (کلاً چهار مورد) به عناصر منفی و ناخوشایند و نازیبا تشبیه شده‌اند. شاید بتوان نتیجه نارضایتی شاعر از شرایط و اوضاع خود باشد و اینکه از میان سایر اندام‌های خود با بسامد پنج بار دل را در مرکز توجه خویش قرار داده است. آخر اینکه تنها در یک بیت (تولگی، ۱۳۲۹: ۱۶۹) شاعر با مشبه قراردادن دل یاران مشفق، به اندام کسی غیر از خودش یا معشوق اشاره می کند.





قلمرو عناصر طبیعت و گیاهها

شاعر به طرز چشمگیری به عناصر طبیعت و گل و گیاه و درخت توجه دارد و بالاترین بسامد متعلق به این حوزه‌هاست. آن چه در بحث عناصر طبیعت نظر خواننده را به خود جلب می‌کند توجه تولگی (در بخش مشبه به) به عناصر متحرک طبیعت مانند: موج، رود، باران، دود، رگبار و ابر است و از طرف دیگر توجه او به عناصر تغییریابنده و از بین رونده مانند: شب‌نم و ژاله و دود یا تصاویر ناپایدار مانند: مهتاب و شفق و سایه. در بخش مشبه نیز همین موارد صدق می‌کند و باز تصاویر متحرک مثل: رود، دریا، باران، رعد، آذرخش و شهاب یا عناصر ناپایدار همچون شفق و سایه و رعد و آذرخش دیده می‌شود. در بخش مشبه این نکته گفتنی است که زاویه نگاه شاعر به طبیعت وسیع‌تر از بخش مشبه است و اگر در مشبه از دریا و آسمان و کوهسار-عناصر وسیع و شکوهمند طبیعت- سخن می‌گوید، آن‌گاه که تصاویر را نه در دنیای بیرون که از دنیای درون می‌سازد و معرفی می‌کند، تصاویری کوچک‌تر و ساده‌تر مانند رود، چشمه، دریاچه به جای دریا، مهتاب و آفتاب به جای آسمان می‌آفریند.

در قلمرو گل و گیاه و درخت نیز در جایگاه مشبه به که در واقع نشان‌دهنده جهان‌بینی و فضای فکری شاعر است، توجه شاعر به گل که ناپایدار و کوتاه عمر است (با ۲۶ بار تکرار) به مراتب بیشتر از درخت سربلند و مقاوم و پایدار (۵ مورد) است. البته در بخش مشبه برعکس به نظر می‌رسد؛ اگرچه تفاوت تعداد تکرارها زیاد نیست (درخت ۷ بار) و گل و گیاه (۶ بار) و جالب است که در هر دو بخش مشبه و مشبه به دو دسته درخت راست قامت (سرو، نارون، کاج و صنوبر) و درختان پیچنده و رقصنده (تاک و بید) بیشتر مورد توجه شاعر است.

- زین گونه‌گونه دخترکان کز تو زاده‌اند

نازم به دامن تو که باغ صنوبری (همان، ۷۳)

دامان همسر خود را در پرورش دخترانش به باغ صنوبر و دختران خود را به طور مضمربه درختان صنوبر تشبیه کرده است. شاید تشبیه قامت معشوق به صنوبر در ادبیات فارسی چندان پیشنهادی نداشته باشد، اما تشبیه دامان کسی (اینجا همسر) به باغ صنوبر کاملاً نو به نظر می‌رسد.

- شسته رو نارنج رخشان برگ باران دیده را

شاخ مروارید بر دست از شکفتن‌ها نگر (تولگی، ۱۳۵۳: ۴۰)

در این بیت شکوفه نیم‌شکفته سپید نارنج در زیبایی، سپیدی و دایره‌واربودن به مروارید تشبیه شده است. یا:

- خامی نگر که ژاله صفت پیش آفتاب

در انتظار دولت پاینده‌ام هنوز (تولگی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

شاعر خود را به ژاله تشبیه می‌کند و بر آن است همان‌گونه که ژاله به بیهودگی گمان می‌کند نزدیک شدنش به آفتاب سبب

اعتلا و برکشیده شدن اوست و نمی‌داند که تنها بخار می‌شود و ماهیت خود را از دست می‌دهد، من نیز همچون ژاله بیهوده به امید رستگاری و موفقیت هستم. در این تصویر مدوربودن، استحاله و تبدیل از ویژگی‌های ژاله است و همه در خصوصیت‌های باروک می‌گنجد.

- به دوش کاج زمرد به تاج جنگل زیبا

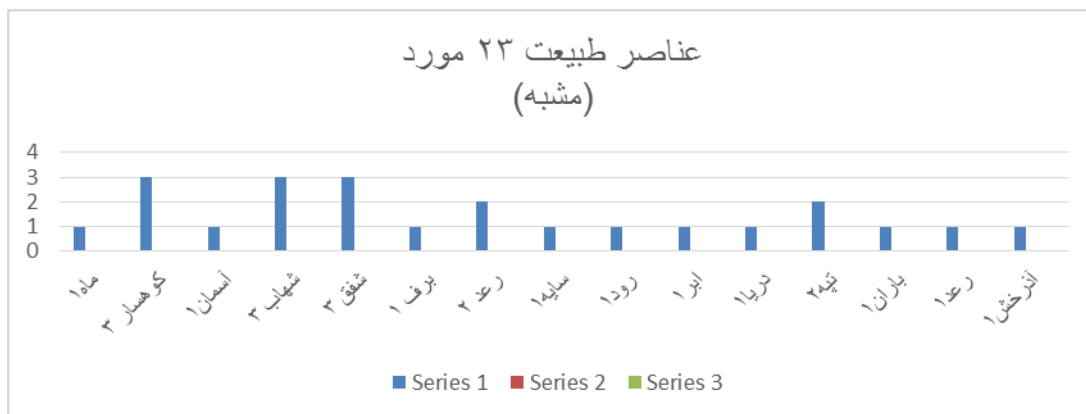
خزیده تاک خرامنده همچو چنبر ماران (همان، ۳۵).

تاک خرامنده در خرامیدن و پیچ‌وتاب خوردن به چنبره‌زدن مارها تشبیه شده است که باز نشانه‌های باروک در این تشبیه به چشم می‌خورد. از طرفی شاخه‌های درخت سرسبز و بلندبالای کاج به تاجی بر سر جنگل زیبا تشبیه شده است.

نتیجه بررسی قلمرو

از تحلیل ابیات این قلمرو چنین به نظر می‌رسد استفاده از عناصر ناپایدار طبیعت مثل شفق و سایه و رعد و آذرخش یا عناصر تغییریابنده مثل مه و ژاله و شب‌نم نشان از روحیه متغیر و تنوع طلب شاعر دارد؛ کم‌بودن تصاویر عناصر عظیم و مهم طبیعت مثل آفتاب (فقط دو بار، آن هم در مقام مشبه)، ماه (تنها یک بار، در جایگاه مشبه به در شعر توللی قابل درنگ است. توجه بیشتر شاعر به گل و گیاه نسبت به درخت شاید نشانه مرگ‌اندیشی شاعر باشد؛ چنانکه از اشعارش برمی‌آید و شاید همین طرز تفکر او را به یکی از سردمداران رمانتیسیم سیاه در شعر ایران تبدیل کرده است، همواره به مرگ می‌اندیشد و زندگی را کوتاه و ناپایدار می‌داند.

استفاده از عناصری با اشکال مدور (ژاله، باران، شبنم، شکوفه نارنج، مروارید) و مواج و متحرک و پریپیچ‌وتاب (دود، غبار، تاک، پیله)، پرزرق‌وبرق و نورانی (رعد، آذرخش، ماه، آفتاب، مهتاب، شهاب) می‌تواند نشانه توجه وی به مکتب باروک به عنوان «یک رشته قالب‌های جمال‌شناختی که حرکت، تبدیل، استحاله، اشکال مدور، زرق‌وبرق و پیچ‌وتاب از عناصر بارز آن هستند» باشد (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۳۷-۵۷).



قلمرو مفاهیم مربوط به هنر و ادبیات

نکته‌ای که در شعر توللی منحصربه‌فرد به نظر می‌آید، توجه شاعر به واژگان و مفاهیم مربوط به هنر و ادبیات در جایگاه مشبه و مشبه‌به است که در میان شاعران قبل و بعد از او به‌ندرت دیده می‌شود:

در جایگاه مشبه:

- پیش چشمم واژه‌ها رقصان چو بید

شاخه دست‌افشان و جان در ریشه‌ها (توللی، ۱۳۶۹: ۱۸)

در این بیت شاعر واژه‌ها را اساس تشبیه قرار داده و آنها را به بید تشبیه کرده است که با شاخه‌های بلند دست‌افشان پیش چشم او می‌رقصند و چشم می‌نوازند و از طرف دیگر ریشه در عمق جان شاعر دارند و به او جان تازه می‌بخشند.

- تا نگیرد بهره کس از رنج تو

شد سخن چون ازدها بر گنج تو (توللی، ۱۳۵۳:۳۳)

سخن در مقام مشبه برای شاعر همچون ازدهایی که محافظ گنج است، از دسترنج او محافظت می‌کند.

- صاحب‌دلان تشنه فردا را

شعر من است باده خلاری

شاعر شعر خود را چون باده فرح‌بخش و برطرف‌کننده عطش دانایی و شهود صاحب‌دلان نسل آینده می‌داند.

در جایگاه مشبه‌به:

- بر عاج بازوانت گیسوی آبنوسی

باشد خجسته‌بیتی از نغمه‌ساز طوسی (توللی، ۱۳۸۶:۱۳۹)

این بار واژه بیت در مقام مشبه‌به، به زیبایی آمده است و گیسوان یار به بیت شعر تشبیه شده‌اند که در نوع خود بی‌نظیر است.

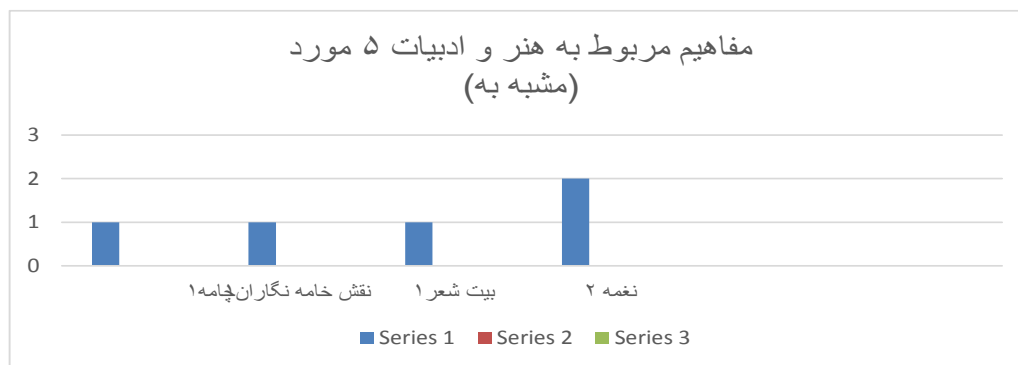
- تو آن نغمه‌ای در سه تار عبادی

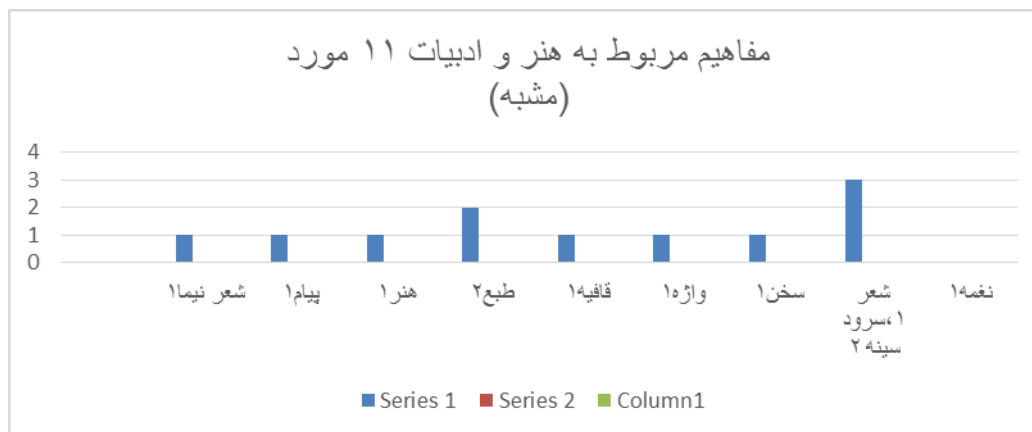
تو آن چامه‌ای از جلال همایی (توللی، ۱۳۸۶:۱۴۲)

شاعر مخاطب را در زیبایی و لطافت و دل‌انگیزی به نغمه‌ای در سه تار استاد احمد عبادی و چامه‌ای از جلال‌الدین همایی تشبیه کرده است.

نتیجه بررسی قلمرو

از کاوش در ابیات مرتبط با این قلمرو به نظر می‌رسد هنر و ادبیات برای توللی دو چهره کاملاً متفاوت اما جذاب داشته است. از طرفی آن‌گاه که این مفاهیم را به ازدها، ترکش، زربینه‌تیر، تیر یا حتی قفل تشبیه می‌کند، این‌گونه استنباط می‌شود که شعر و هنر برای او وسیله‌ای برای دفاع و محافظت از خود در مقابل حاسدان، رقیبان و دشمنان است و چنانکه از تشبیه گیسو به بیت یا معشوق به نغمه و چامه یا تشبیه مفاهیم مربوط به شعر و هنر به ساغر و باده یا بوی عود و نغمه برمی‌آید، برایش مایه آرامش روح سرکش و وسیله‌ای برای انبساط خاطر است.





قلمرو: حس درون چیزی

این مبحث از ویژگی‌هایی است که در شعر توکلی کاملاً چشمگیر و خاص اوست و نه تنها در بحث مشبه که در موارد دیگر از جمله توصیف‌ها نیز به چشم می‌خورد.

- چشم تو همچو مستی تریاک نیمروز

دامان من کشیده به گردابهای راز (توکلی، ۱۳۲۹: ۱۶۴).

تشبیه چشم به مستی تریاک تحت تأثیر حوزهٔ رمانتیسیم سیاه و فضای اجتماع دوران شاعر است و آنچه زیبایی این تشبیه را افزون می‌کند این است که مشبه‌به، نه خود یک چیز که حسّی نهفته در درون آن است و شاعر نه تریاک که مستی ناشی از آن را در نظر دارد.

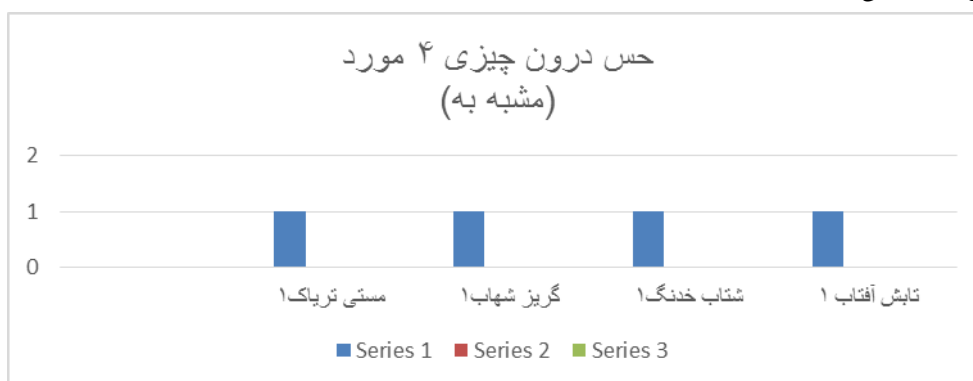
- به دیار دوستانان چو درنگ دشمن افتد

تو شتاب صد خدنگی، تو گریز صد شهابی (توکلی، ۱۳۵۳: ۲۱۵)

در این تشبیه معشوق نه به خدنگ که شتاب درون خدنگ و نه شهاب که گریز و سرعت درونی شهاب تشبیه شده است و همچون بیت قبل مشبه به، نه خود چیزی که با گذر از سطح ادراک حسّی، حس درون آن است و «این شگرد تصویرپردازی را که از سطح ادراک حسّی فراتر می‌رود و به تجسم عوالم فراحسّی می‌پردازد، «تصویرپردازی اعماق» نامیده می‌شود» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۶۶). این مدل از تشبیه در شعر توکلی چشمگیر است.

نتیجهٔ بررسی قلمرو

از آنجاکه شاعر انسانی است دقیق، حسّاس و عمیق نه تنها ظاهر یک چیز که حتی حس درون آن را نیز درک می‌کند و به شیوایی آن حس را بیان می‌کند.



حس درون چیزی (امورد) (مشبه)

سوز شعرا

قلمرو اساطیر

توجه توللی به اساطیر و شخصیت‌های اسطوره‌ای به‌طور کلی زیاد نیست و تنها پنج‌بار به موارد اساطیری اشاره کرده است: ضحاک (۲بار)، لانه عفريت، لانه ابليس و دیو زنگی «هرکدام ابار» و همه در جایگاه مشبه‌به بوده است.

- آن که خواند موج نو هر یاوه را

ماردوش آسا ستیزد کاوه را (توللی، ۱۳۵۳:۳۲)

در این بیت شاعر با برگشت از شعر نو طرفداران موج نو را به ضحاک و شعر کهن را در حقانیت و ارزشمندی به کاوه تشبیه کرده است و در کنار هم آوردن این مشبه و مشبه‌به‌ها نوآوری جالبی به نظر می‌رسد. این بیت از معدود اشاره‌های توللی به اساطیر در حیطه تشبیه است.

- لانه من بین که همچو لانه عفريت

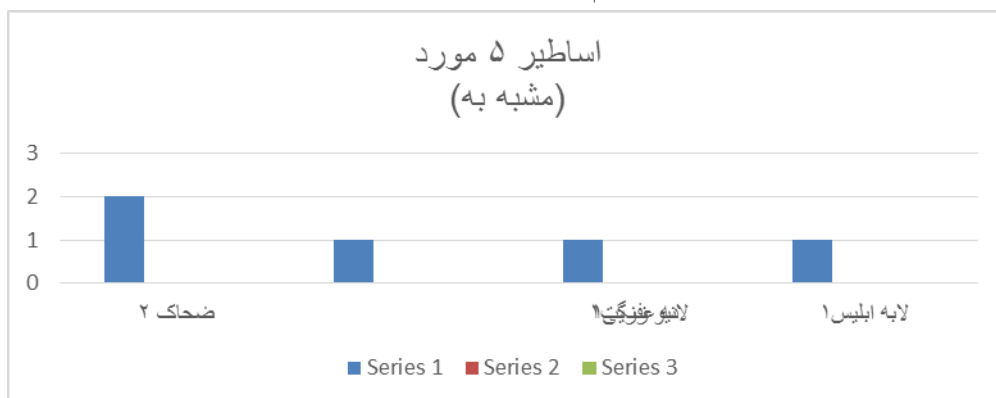
هول دمام فکنده بر زن و فرزند (توللی، ۱۳۴۱:۱۹۳)

در این بیت نیز با تشبیه لانه (خانه) خود به لانه عفريت به اساطیر اشاره کرده است و از آنجاکه توللی از جمله شاعرانی است که بر شاعران پس از خود چه از لحاظ محتوا و چه از نظر فرم تأثیرگذار بوده است، لذا بعید به نظر نمی‌رسد که فروغ فرخزاد در ساخت ترکیب «لانه سیمرخ» تحت تأثیر شعر توللی باشد؛ کما اینکه در موارد دیگری نیز از وی تأثیر پذیرفته است. «من به آن زن کوچک برخوردم

که چشم‌هایش مانند لانه‌های خالی سیمرخان بود» (فرخزاد، ۱۳۶۳:۳۳۱)

نتیجه بررسی قلمرو

به نظر می‌رسد با وجود علاقه‌مندی شاعر به تاریخ و شغل باستان‌شناسی، دوره‌های قبل از تاریخ و اطلاعات مربوط به دوران اساطیری چندان مورد علاقه و مطالعه شاعر نبوده است و بازتاب چندانی در شعرش ندارد، حتی آنجا که از انسان‌ها سخن می‌گوید هم تنها از یک فرد که با اسطوره ارتباط دارد «ضحاک» (توللی، ۱۳۴۱:۱۸۹) نام می‌برد و استفاده از واژگان دیگر مربوط به اسطوره نیز مثل «لانه ابليس» (توللی، ۱۳۴۱:۱۹۳) و «لانه عفريت» (توللی، ۱۳۴۱:۱۹۴) و دیو زنگی (توللی، ۱۳۵۳:۴۱) نشانه‌ای از تأثیرپذیری وی از فضای رمانتیسیم سیاه و توجه به ابعاد و شخصیت‌های سیاه و منفی اساطیر دارد.



قلمرو حیوانات

- هر خاطره چون مار سیه جنبید

تا نیش زند پای خیالم را (تولگی، ۱۳۴۱: ۲۱).

خاطره را به مار سیاه تشبیه کرده است که سوزناکی و تلخی‌اش به سان نیش مار پای خیال آدمی را می‌آزارد. اگرچه باستان‌شناسی به‌عنوان شغل شاعر نمود مستقیم در تشبیه‌های شعر او ندارد، شاید بتوان مار را حیوانی که معمولاً در بیابان‌ها یا خرابه‌ها سکونت دارد، ناشی از برون‌گرایی شاعر و توجه او به دنیای پیرامون و طبیعت اطراف با شرایط شغلی او مرتبط دانست. ضمن اینکه غالباً مار برای تولگی نماد هرچیز آزار دهنده و زجرآور است. جالب اینجاست که مار حیوانی است که بالاترین بسامد را در قلمرو حیوانات درحیطه مشبه‌به دارد و هفت بار تکرار شده که شش مرتبه آن تنها در مجموعه «رها» آمده است و به نظر می‌رسد در دوران سرایش اشعار مجموعه رها بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر شغل خود بوده است.

- رنجیده شوی به ناز و بشتابی

آن‌گونه که اژدر دمان خیزد (تولگی، ۱۳۴۵: ۴۸)

در این بیت شاعر همسر خود را در خشمناکی و عتاب و شتاب به اژدهای خشمگین که به سرعت می‌رود و از دهانش آتش می‌دمد تشبیه کرده و در تشبیهی مضمیر سخنان سرزنش‌آمیز وی را به آتش مانند کرده است. تولگی در اشعار خود ۱۱ بار امور انتزاعی را در جایگاه مشبه‌به به کار می‌گیرد که از این میان ۶ بار از انواع اژدها و اژدر استفاده می‌کند که شاید بتوان به نوعی آن را برای او گونه‌ای ذهنی از مار دانست که در ابیات بالا به جایگاه مار در شعر او اشاره شد.

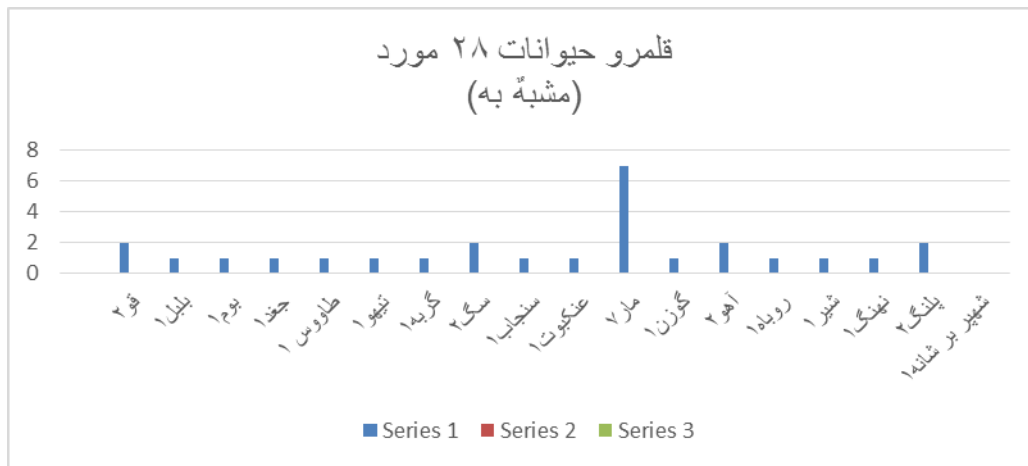
- سر ناخنت ز سرخی، به پلنگ شرزه ماند

که به سوی لانه آید، ز شکار گوسفندان (تولگی، ۱۳۸۶: ۲۸).

تشبیه سر ناخن در سرخی به سر پنجه خونین پلنگ شرزه‌ای که پس از شکار به لانه برمی‌گردد، تشبیهی است بس بدیع و یکتا. پلنگ برای شاعر نمادی از زیبایی و غرور و قدرت است.

نتیجه بررسی قلمرو

اینکه یک شاعر رمانتیک با روحیه‌ای لطیف از حیواناتی ناخوشایند و منفی مثل مار (هفت بار) و جغد (دو بار) نام ببرد (به‌ویژه در جایگاه مشبه‌به) بعید و شاید جالب به نظر می‌رسد؛ مگر اینکه دقیقاً این دو حیوان را با محیط کاری و فضای شغلی وی مرتبط بدانیم. مار در بسیاری از ابیات برای او نماد موارد ناخوشایند و آزاردهنده است. بقیه حیواناتی که در شعرش به کار رفته‌اند عموماً زوج‌های شکارند و کم کاربرد دارند. جالب است که در شعر تولگی مانند خیلی شاعران دیگر به پرنده‌هایی همچون باز یا عقاب برنمی‌خوریم و بیشتر حیوانات خزنده یا دونده‌اند و اگر پرنده‌گانی هم حضور دارند، پرنده‌گان بلندپرواز و دست‌نیافتنی نیستند و شاید بتوان این را نشان از علاقه شاعر به امور سهل‌الوصول و زمینی و ساده دانست که تمایلی برای درگیر شدن با امور دست‌نیافتنی ندارد.



حیوانات و پرندگان (امورد) (مشبه)

زاغ ۱

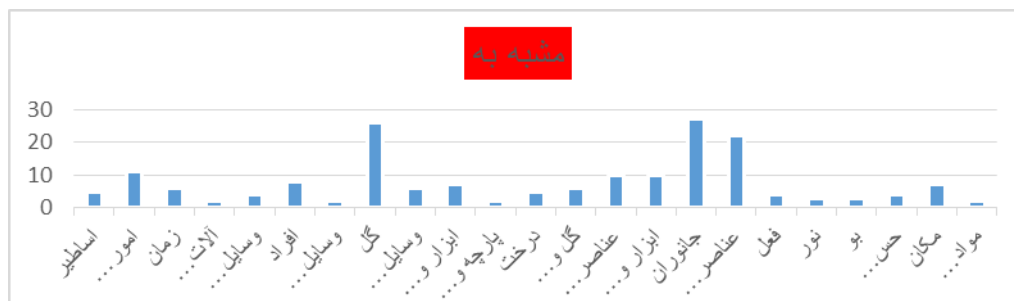
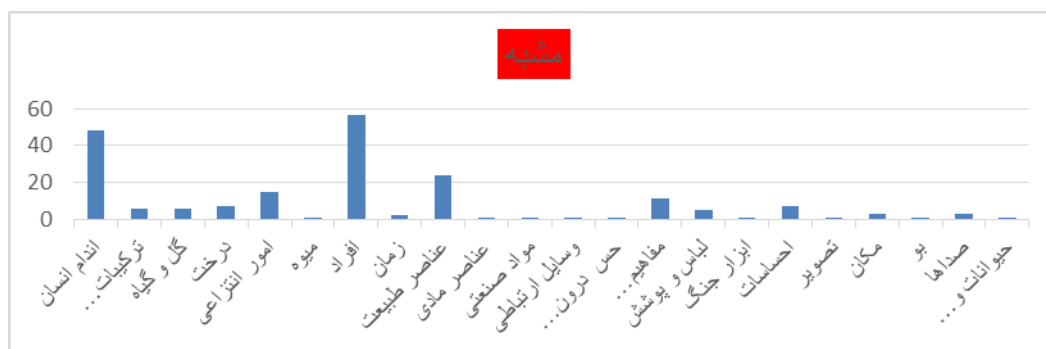
نتیجه گیری

در تشبیه‌های شعر توللی به‌ویژه در قلمرو مشبه‌به، در بخش عناصر طبیعت تأثیرپذیری وی از مکتب باروک کاملاً مشهود است. حرکت، دوران، استحاله و تبدیل شدن که از نشانه‌های بارز باروک است در عناصری مثل برف، باران، موج، غنچه، شکوفه، ماه، آتش، دود، قطره و خورشید وجود دارد، شاید بتوان این مدل از نگاه را تحت تأثیر شخصیت ناپایدار و متزلزل شاعر دانست و جالب اینجاست که عناصر عظیم و وسیع طبیعت در تشبیهات شعرش جایگاه گسترده‌ای نداشته و اگر هم به کار برده می‌شوند، بیشتر در جایگاه مشبه است.

توللی شاعری است که به‌دلیل برون‌گرایی، طبع روان و احساسات رقیق به دنیای پیرامون خود نگاه و توجه ویژه دارد؛ از این رو تشبیهات حسی به حسی بالاترین بسامد را (با صد و شصت و دو مورد) در شعر او به خود اختصاص می‌دهد. حتی در بحث تشبیهات عقلی هم تشبیه عقلی به حسی بسیار پرتکرارتر است (بیست و یک مورد). با وجود حضور پررنگ زندگی شخصی او در اشعار و تشبیهاتش، شغل وی (باستان‌شناسی) در تشبیه‌های شعرش جایگاه چندانی ندارد (به‌جز در مورد واژه «مار» یا «جغد» در صورت ارتباط دادن این دو حیوان با فضای کاوش‌های باستان‌شناسانه، آن‌هم اگر تحت تأثیر رمانتیسم سیاه نباشد).

در بحث مشبه و قلمروهای آن بیش از هر چیز به انسان (افراد، پنجاه و هفت بار) و (اندام انسانی، چهل و هشت بار) و پس از آن طبیعت (بیست و چهار مرتبه) توجه دارد. در بخش قلمرو مشبه‌به توجه وی در اندام‌های انسانی بیشتر معطوف به اندام‌های مادرانه است که می‌تواند گواه بر پایان‌نیافتن سوگواری او برای مادر و درگیری او با عقده ادیب باشد. معشوق برای وی مظهر زیبایی، لطافت و غرور، عشق و وفاداری است، زیبایی و لطافت او را در مشبه‌به‌هایی مانند مریم، یاس، بیدمشک، آفتاب، شفق، گوزن زیبا، نغمه و چامه می‌توان یافت و وفاداری او را در «قو» که مظهر زیبایی و وفاداری است. طاووس برای وی نماد غرور و زیبایی و گربه نشان ظرافت معشوق است. توجه شاعر به طبیعت و گل و گیاه نشان از برون‌گرایی و روحیه لطیف و طبیعت‌گرایی وی دارد و از طرفی توجه بیشتر به گل که عنصری ناپایدار و از بین رونده است می‌تواند نشانه مرگان‌اندیشی شاعر باشد؛ البته مرگان‌اندیشی نه فقط در این مورد که در جای‌جای شعر توللی به چشم می‌خورد. توجه شاعر به افراد و برتر از همه به معشوق نشانه ارجحیت حس رمانتیک برای وی است، تا جایی که شاعر را به یکی از بزرگان سبک رمانتیسم در ایران تبدیل می‌کند.

در بحث اندام‌ها از اندام معشوق با مشبه‌به‌های لطیف و خوشایند و مثبت یاد می‌کند و برای اندام خود معمولاً از مشبه‌های ناخوشایند و منفی استفاده می‌کند و شاید بتوان این را نشان از ناخشنودی وی از خود و شرایط خویش دانست. ترکیب حس‌ها در تشبیه‌های تولگی بسیار منحصر به فرد است؛ مثل تشبیه صدا به بوی گل و نه خود گل، ضمن اینکه در بعضی موارد شاعر به دلیل عمق نگاه خود به دنیای پیرامون در تشبیهات چیزی را نه به چیز دیگر که حسی در درون آن چیز تشبیه می‌کند؛ مثل تشبیه چشم به مستی تریاک و نه خود تریاک، یا تشبیه معشوق به شتاب درون تیر یا گریز شهاب. تولگی به اساطیر توجه زیادی نداشته است؛ تا جایی که تنها از یک شخصیت اساطیری (ضحاک) در تشبیهات اشعارش یاد می‌کند و در سایر موارد نیز تحت تأثیر رمانتیسم سیاه به ابعاد منفی و ناخوشایند اساطیر نگریسته است. توجه او به هنر و شعر کاملاً مشهود است و چنان به نظر می‌رسد که شعر برای وی دو چهره کاملاً متفاوت دارد؛ در مقابل رقیبان برای وی وسیله دفاع از خود است و به او حس قدرتمندی و پیروزی می‌دهد و در مقابل احساسات شخصی وسیله‌ای برای آرام‌گرفتن و لذت‌بردن است.



۱۶۲	تشبیه حسی به حسی
۲۴	تشبیه حسی به عقلی
۲۱	تشبیه عقلی به حسی
۳	تشبیه عقلی به عقلی

منابع

۱. اسون، لوران (۱۳۸۵). *واژگان فروید*، ترجمه کرامت موللی، تهران، نشر نی.
۲. تولگی، فریدون (۱۳۲۵). *رها*، شیراز، انتشارات مصطفوی.
۳. _____ (۱۳۴۱). *نافه*، شیراز، بی‌جا.

۴. _____ (۱۳۴۵). پویه، شیراز، نشر کانون تربیت.
۵. _____ (۱۳۵۳). شگرف، شیراز، نشر جاویدان.
۶. _____ (۱۳۶۹). بازگشت، شیراز، کانون نوید.
۷. _____ (۱۳۸۶). کابوس، شیراز، نشر کانون نوید.
۸. ستاری، جلال (۱۳۷۷). *بازتاب اسطوره در بوف کور*، ادیب یا مادینه‌جان، تهران، توس.
۹. سید حسینی، رضا (۱۳۸۴). *مکتب‌های ادبی*، تهران، موسسه انتشارات آگاه.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). *صور خیال در شعر فارسی* تهران، نشر آگه.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*، تهران: نشر سخن.
۱۲. علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷). *نظریه نقد ادبی معاصر*، تهران.
۱۳. فتوحی، محمود (۱۳۹۳). *بلاغت تصویر*، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.
۱۴. فرخ زاد، فروغ (۱۳۶۳). *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد*، چاپ ششم، تهران، انتشارات مروارید.
۱۵. ماحوزی، امیرحسین (۱۳۹۰). *بررسی تشبیه در کلیات شمس*، تهران، نشر معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد.

مقالات

۱۶. اسداللهی، خدابخش، بیگلو، منصور (۱۳۹۱). *آشنایی زدایی و فراهنجاری معنایی در غزلیات مولوی*، مجله بوستان ادب «دانشگاه شیراز» سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۱۱.
۱۷. بهمنی مطلق، یدالله (۱۳۹۱). *تحلیل ساختار و محتوای قصاید فریدون توللی*، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۱۸.
۱۸. واثق عباسی، عبدالله و اتحادی، حسین (۱۳۹۸). «*بررسی و تحلیل تشبیه در دیوان بدر چاچی*»، فصلنامه فنون ادبی، سال یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۷).
۱۹. محمودی، علی محمد (۱۳۹۶). «*بررسی تحول ساختار و شکل غزل از انقلاب مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی*»، فصلنامه فنون ادبی، دوره ۹، شماره ۳.

پایان‌نامه‌ها

۲۰. تقوی اصل، صدیقه (۱۳۹۰). *بررسی تخیل، موسیقی و عاطفه در شعر فریدون توللی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان. استاد راهنما: عبدالله واثق عباسی.
۲۱. صالح‌آبادی، خاطره (۱۳۸۹). *صور خیال در اشعار فریدون مشیری و فریدون توللی و گلچین گیلانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار. استاد راهنما: دکتر ابوالقاسم امیراحمدی.
۲۲. محمودی، علیرضا (۱۳۷۹). *بررسی تلمیح در شعر پنج شاعر معاصر (توللی، ا. بتهاج، مشیری، خویی، آتشی)*.